

گزارشی از یک درد در کنجی از جغرافیای آواره بی‌شناسامگی

عادل قربانی نداشتن هویت

نسرین هزاره‌مقدم: «پدرم را رد مرز نکنید، ما یک خانواده‌ایم، یک خانواده ایرانی، پدرم را آواره نکنید...» این صحبت‌های ستایش است، دختر «عادل قربانی»، زندانی اردوگاه سمنان که لحظه به لحظه خطر رد مرز او جدی‌تر می‌شود. ستایش در سن مدرسه است، در واقع دو یا سه سال قبل باید وارد دبستان می‌شد؛ اما درد بی‌شناسامگی و مشکلات جانگاہ خانواده، فرصت درس خواندن را از او گرفته است. او حالا همراه چهار خواهر و برادر خود در بهزیستی شاهرود به سر می‌برد. ماه‌هاست که روزها را زیر سقف تیره‌وتار بهزیستی، در اتاق‌های اشتراکی و فضاهای دوست‌نداشتنی به شب می‌رساند، به امید اینکه پدر از زندان آزاد و خانواده از هم‌گسیخته و آواره، دوباره یک خانواده شود.

امروز، چند روز مانده به سال نو، آرزوی سقف مشترک با پدر، برای ستایش دورتر و دورتر می‌شود، دست ستایش آن‌چنان کوتاه است که به کلون در یک خانه مشترک نمی‌رسد، دست ستایش از زمین و زمان کوتاه است و دورافتاده از پدر در بهزیستی شاهرود، هیچ فریادرسی ندارد. خطر «رد مرز» روزبه‌روز برای عادل قربانی جدی‌تر می‌شود؛ او در سمنان و کودکش در شاهرود...

عادل قربانی، یکی از هزاران بی‌شناسنامه سیستان و بلوچستانی، در تهدید مدام فرستاده شدن به اردوگاه‌های مرزی و رد مرز اجباری به سر می‌برد؛ هر چند بارها با استعلام گرفتن و ثبت اثر انگشت، ایرانی‌بودنش ثابت شده؛ اما گویا مسئولان زندان سمنان نمی‌پذیرند که عادل ایرانی است و باید مثل میلیون‌ها ایرانی دیگر در ایران بماند. عادل باید در ایران زندگی کند، شغل داشته باشد، معیشت شایسته داشته باشد، سقفی برای فرزندانش بالای سرش باشد و بتواند قدکشیدن و بزرگ شدن آنها را با آرامش و رضایت خاطر ببیند؛ اینها همه حق مسلم عادل است، حق مسلم هر ایرانی است، چه اوراق هویت داشته باشد، چه نداشته باشد؛ اما حالا نداشتن چند ورق کاغذ ساده، یک شناسنامه چندبرگی، برای عادل، قفسه مرگ و زندگی است؛ چون سبیل مُهرشده ندارد، ممکن است به آن سوی مرزهای ایران فرستاده شود.

عادل، پدر چند فرزند خردسال، حدود یک‌سال و چند ماه



و تحصیل ندارند و در بزرگسالی، فرصت کار و اشتغال نیست. امکانات یافتن کار برای این گروه بزرگ به‌شدت محدود است و لاجرم به گریزراه‌هایی اغلب خطرناک یا ظاهراً غیرقانونی برای نماندن در آوارگی پناه می‌برند که گاهی کارشان را به زندان می‌کشاند. متأسفانه این گریزراه‌ها غالباً تنها راه نماندن در آوارگی است. عادل به دنبال یک لقمه نان برای فرزندانش، کارش به اینجا کشید. او نسبت به سرنوشت عادل قربانی هشدار می‌دهد و می‌گوید: عادل از زندان با من تماس می‌گیرد؛ اما این اواخر خیلی نگران و مایوس است؛ خطر رد مرز برایش جدی شده؛ آزادش نمی‌کنند با وجود اینکه مدت محکومیت را گذرانده و ما کاری از دستمان بر نمی‌آید؛ شماره رئیس زندان را نداریم؛ عادل بارها به او گفته با من تماس بگیر؛ اما حاضر نشده یک زنگ بزند؛ نکته اینجا است که برای اینها در وزارت کشور قبلاً پرونده درست شده، از آنها در اردوگاه‌های مرزی اثر انگشت می‌گیرند و بعد آزادشان می‌کنند. اثر انگشت عادل در اردوگاه‌های ورامین و زاهدان و سمنان هست؛ یعنی با یک استعلام ساده می‌توانند بی‌پرونده که عادل ایرانی است و قبلاً ایرانی‌بودنش ثابت شده؛ اما گویا از یک استعلام ساده هم دریغ می‌کنند...

عادل قربانی، یکی از هزاران قربانی فقدان هویت است؛ هویت‌داشته‌ن یا نداشتن، مسئله اصلی صدها خانواده

در سراسر کشور است؛ مردان در سن کار، کودکان در سن تحصیل و زنان سرپرست خانوار بسیاری هستند که به‌خاطر بی‌شناسامگی، فرصت حیات شایسته ندارند؛ اینها چون اوراق هویت ندارند، نمی‌توانند پشت دخل یک مغازه یا فروشگاه یک کار ساده بگیرند یا یک موتورسیکلت بخرند و مسافرکشی کنند؛ اینها مانده‌اند و گریزراه‌های بسیار خطرناکی که تنها راه نماندن در آوارگی است؛ در این شرایط، مسئولان امر اگر تسهیل‌گری کنند و کار شناسنامه‌دادن تسریع شود، خیلی از مشکلات خود به خود حل می‌شود.

اگر «بخواهند» می‌توانند به عادل کمک کنند تا قربانی نباشد. کمک‌کردن به عادل و امثال او اصلاً سخت نیست؛ امروز اگر مسئولان زندان یک استعلام ساده از یکی از اردوگاه‌های سابق عادل بگیرند، ستایش هر شب با چشمان اشک‌بار در بهزیستی شاهرود غم‌تهایی را در بغل نمی‌گیرد و در ۹ یا ۱۰ سالگی، پشت هم آه نمی‌کشد...

ادامه از صفحه اول

پیروز بود

در اینجا کاری با علت مرگ پیروز ندارم و نیز نمی‌خواهم درباره او آه و ناله و زاری به راه بیندازم، یا در مقام قضاوت قرار بگیرم و کسی یا گروهی را مقصر یا فرد یا گروهی دیگر را بی‌گناه اعلام کنم؛ بلکه آنچه در اینجا با آن کار دارم، تأثیر زندگی کوتاه این گربه‌سان بر آموزش شهروندان است. به یاد دارم حدود ۱۵ سال پیش که برای تألیف کتابی درباره حیات وحش مهرهداران ایران نیاز سنجی می‌کردیم، متوجه شدیم که آگاهی بسیاری از مردم درباره گربه‌سانان از جمله یوز آسیایی که پیروز به آن گونه تعلق داشت، بسیار اندک است. تا اندازه‌ای که بسیاری حتی چندان تفاوتی بین یوز، پلنگ و حتی ببر قاتل نمی‌شوند. با توجه به اینکه مؤثرترین راه مبارزه با مشکلات و حل مسائل بزرگ جامعه، از جمله موضوع‌های بزرگ و کوچک محیط‌زیستی آموزش است، می‌توان ادعا کرد که در سال‌های گذشته دانش و آگاهی شهروندان ما درباره محیط زیست افزایش بسیار داشته و به همین دلیل حساسیت عمومی درباره آن نیز بیشتر شده و با مرگ پیروز به حداکثر رسیده است. بی‌گمان تبلیغات گسترده‌ای که درباره این گربه‌سان استثنایی ایران روی داد، باعث شد پیروز در عمر ۱۰ ماهه خود حساسیت مردم را به محیط زیست و لزوم پاسداری از آن برانگیزد و به حداکثر برساند. این بزرگ‌ترین خدمتی است که از موجودی زنده برمی‌آید. پیروز همچنین به ما یادآور شد که محیط زیست موضوعی علمی است و اگر می‌خواهیم محیط زیست را نجات دهیم، مثلاً جانوری را از انقراض نجات دهیم، باید از تجربه‌های علمی جهانی استفاده کنیم و چاره‌ای نداریم جز آنکه به راه علم برویم. حتی با جست‌وجویی اندک در شبکه جهان‌گستر اینترنت نیز به آسانی خواهیم توانست نخست از کارهای موفقیت‌آمیزی که برای نجات جانداران از پرتگاه انقراض انجام شده، آگاه شویم و سپس با تکیه بر تجربه‌های جهانی، در این راه کام برداریم. فراموش نکنیم که احیای حیات وحش موضوعی علمی است که در بسیاری از نقاط جهان، هم در کشورهای پیشرفته و هم در بقیه جهان در حال اجراست و نتایج خوب و موفقیت‌آمیزی هم به بار آورده است. حتی درباره یوزپلنگ آسیایی! بیاید جرخ را دوباره اختراع نکنیم و درباره موضوع‌های علمی جهانی بیندیشیم، چراکه اساس علم کوششی جهانی است. بی‌گمان هرگز هیچ گربه‌سانی تاکنون به اندازه پیروز محبوب و مورد توجه نبوده است. این گربه‌سان دست‌آموز جای خود را در دل ایرانیان باز کرد و با مرگ خود بسیاری را غمگین کرد. فراموش نکنیم بسیاری از کسانی که امروز در سوگ پیروز اشک می‌ریزند، تا چندی پیش پتوهای را که تصویر ببر بر آن نقش بسته، پتوی پلنگی می‌نامیدند. آری، پیروز عزیز در آموزش شهروندان و برانگیختن حساسیت آنها نسبت به محیط زیست، پیروز بود.

ابهام در اهداف مسموم‌سازی

...به‌خصوص که بزرگ‌ترین میراث امام، همین سوادآموزی زنان است که با شکستن سد مقاومت سنت‌ها حاصل شد و حمله به این میراث امام، امری بی‌نتیجه است. اما غیر از این، در ماجرای مسموم‌سازی‌ها، نشانه مهمی در نبود بنیادگرایی دیده می‌شود. برعکس آنچه در رفتار طالبان افغانستان می‌بینیم، نشانه‌ها حکایت از آن دارد که این اتفاقات: اول) بسیار کنترل‌شده است. آن قدر کنترل‌شده که با وجود تعداد زیادی دختر مسموم‌شده، حتی یک فرد فوت‌شده هم وجود ندارد و این نشان می‌دهد که عوامل‌شان کاملاً دقیق و آشنا و کارآزموده در استفاده از سموم هستند. دوم) کاملاً سازمان‌دهی شده است. سوم) گستره عمل در چند شهر، نشانه تشکیلاتی بودن آن است و چهارم) به دلیل انجام این کار در روز روشن، دسترسی به امکانات ویژه و هماهنگ را الزامی می‌کند. توجه به همان مورد ذکرشده اول که نشان از دقت در حجم آسیب وارده به دختران دانش‌آموز دارد، تفاوت معناداری را با مثلاً بنیادگرایان طالبان یا بوکوحرام که سعی در تخریب و آسیب حداکثری داشتند، نشان می‌دهد. به هر ترتیب، آن ذهنیت که این مسموم‌سازی‌ها را بنیادگرایانه و از نوع رفتارهای طالبانی تفسیر می‌کند، لازم است که به موارد اشاره‌شده بالا هم توجه داشته باشد که اولاً چه کسی در ایران بارای مقابله با میراث امام خمینی یعنی سوادآموزی زنان را که حاکمیت همیشه به آن افتخار می‌کند، دارد و ثانیاً، این چه نوع بنیادگرایی است که این‌قدر کنترل‌شده رفتار می‌کند که مسموم کند؛ ولی تلفات جانی به بار نیاورد. احتمالاً دلیل ماجرا باید چیز دیگری باشد.

آغاز فروش نوروژی

هتل‌های زنجیره ای مهر



www.mehrchainhotels.com



هتل‌های زنجیره‌ای مهر

MEHR CHAIN HOTELS

هتل آتیک ملک التجار: ۰۳۵۳۶۲۲۴۰۶۰

هتل موزه فهادان: ۰۳۵۳۶۳۰۰۶۰۰

هتل سنتی مهر: ۰۳۵۳۶۲۲۷۴۰۰

هتل تاریخی لب فندق: ۰۳۵۳۶۲۲۶۰۰۳

رزرواسیون مرکزی: ۰۹۱۳۲۷۴۶۸۵۰

۰۳۵۳۶۳۰۳۰۳۰



shahabolghasem_hotel